



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲ دی ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۲- فرع چهارم- جهت اول: معنای افضاء- حق در معنای افضاء- بررسی سایر اقوال

مصادف با: ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۰

جلسه: ۴۵

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حق در جهت اول (معنای افضاء)

بعد از آن که اقوال مختلف درباره معنای افضاء معلوم شد، باید ببینیم حق در این مسأله چیست؛ آیا همان طور که امام (ره) فرموده اند، افضاء عبارت از اتحاد دو مسلک بول و حیض یا اتحاد مسلک حیض و غائط است یا اینکه نظر مشهور را بپذیریم یا اساساً یک معنایی غیر از این معانی مورد قبول است؟ به نظر ما با ملاحظه چند نکته که إن شاء الله عرض خواهیم کرد، حق در مسأله همان است که مرحوم سید در عروه فرموده اند.

نکته اول: اینکه افضاء در لغت متخذ از فضاء به معنای مکان واسع است؛ بر این اساس افضاء المرأة قطعاً یک معنای ویژه دارد؛ افضاء المرأة مسلماً به این معنا نیست که خود زن وسعت پیدا کند یا اطلاق از این جهت داشته باشد که مثلاً در هر عضوی از اعضای بدن او، این اتساع حاصل شود. افضاء المرأة، قدر مسلم به معنای ایجاد فضای واسع به سبب وطی در دبر یا قبل است؛ یعنی اینکه به سبب وطی و دخول در زن، در قبل یا دبر او یک اتساعی حاصل شود. این یک معنایی است که هم لغت و هم عرف مساعد آن است و آنچه فقها در این باره گفته اند، به نظر ما همه ذکر مصادیق خارجی افضاء است.

نکته دوم: در هیچ یک از روایات، افضاء معنا نشده است و ائمه هم به تعریف آن مبادرت نکرده اند. یک وقت یک اصطلاح خاصی به واسطه تعریف و توضیح در لسان روایات ایجاد می شود، ما هم تابع دلیل هستیم و همان طور که در لسان ادله یک واژه ای معنا شده، باید آن را بپذیریم و به آن ملتزم شویم. اما توجه به اینکه در لسان روایات معنای خاصی از افضاء ارائه نشده، معلوم می شود این یک معنای عرفی دارد؛ بر این اساس اقدام فقها به تعریف افضاء، در واقع تعیین مصادیق خارجی افضاء است و اگر اختلاف بین فقها مشاهده می شود، این در واقع اختلاف در تعیین مصادیق است، یا به تعبیر دیگر اشتباه در تعیین مصادیق است.

پس وقتی یک معنایی عرفی برای این واژه وجود دارد و ادله شرعی نیز معنای خاصی نکرده اند، طبیعتاً مطلق ایجاد اتساع در قبل یا دبر زن به واسطه وطی، افضاء است. منتهی این اتساع تارة به خرق الحاجز بین مسلکی الغائط و الحيض تحقق پیدا می کند و آخری به از بین رفتن مانع بین دو مسلک بول و حیض، و ثالثه بخرق الحاجز بین است. بالاخره اتساع به سبب وطی به یکی از این سه صورت قابل تحقق است: یا حاجز بین مسلک بول و حیض برداشته شود؛ یا حاجز بین مسلک حیض و غائط یا هر دو حاجز برداشته شود. از نظر عرف، بر همه اینها صدق افضاء می شود.

لذا ما اساساً ادعا می‌کنیم وقتی یک معنایی عرفی برای این واژه وجود دارد و تناسب با معنای لغوی نیز دارد و در لسان روایات نیز معنای خاصی برای آن ذکر شده، اساساً وجهی ندارد که فقها ورود به این عرصه کنند و بخواهند این را معنا کنند. آنچه که فقها گفته‌اند، در واقع از باب تعیین مصادیق است.

تأکید می‌کنیم که افضاء به سبب وطی تحقق پیدا می‌کند؛ لذا ممکن است بغیر الوطی نیز این حواجز برداشته شود؛ ولی آنجا اساساً عنوان افضاء بخصوصه منطبق نیست و احکام و آثار آن مترتب نمی‌شود.

مؤید: این معنا با توجه به تعلیلی که در روایت حمران وارد شده، قابل تأیید است. در روایت حمران این تعبیر آمده: «قَدْ أفسدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ»، این را بر ازواج، افساد و معطل کرده است؛ یعنی این افضاء باعث شده که شوهران نتوانند از این موضع استمتاع ببرند. پس کأن به این دلیل اثر بر افضاء مترتب می‌شود که موجب تعطیلی واقعه و وطی است؛ یعنی بر سر راه استمتاع از زوجه مانع ایجاد می‌کند. چون این مانع به سبب وطی غیر جایز محقق شده، نتیجه‌اش آن آثار و احکام است؛ ولی اتساع و ایجاد وسعت در قبل یا دبر مرأه موجب این شده که نتواند استمتاع کند. این هم به خرق الحاجزین تحقق پیدا می‌کند، هم به خرق حاجز بین مسلک بول و حیض و هم به خرق حاجز بین مسلک حیض و غائط.

لذا به نظر می‌رسد در این مقام، حق با مرحوم سید در عروه است. عبارت ایشان در عروه چنین است: «لا فرق فی الدخول الموجب للإفضاء بین أن یکون فی القبل أو الدبر»، دخول موجب افضاء، فرقی نمی‌کند که در قبل باشد یا در دبر. «أعم من أن یکون باتحاد مسلکی البول و الحیض أو مسلکی الحیض و الغائط أو اتحاد الجميع»، افضاء اعم از این است که مسلک بول و حیض یکی شود یا مسلک حیض و غائط یکی شود یا جمیع یکی شود، یعنی حاجزین برداشته شود و اتساع حاصل شود. این اتساع گاهی محدود و گاهی وسیع است.

اما اینکه سؤال شد این چه فرقی با عبارت امام دارد، عبارت امام این است که «اتحاد مسلکی البول و الحیض أو اتحاد مسلکی الحیض و الغائط» یعنی رفع الحاجزین را ذکر نکرده؛ درست است که اگر ما این را به عنوان تعیین مصداق بدانیم، می‌توانیم بگوییم معنا کردن به این ترتیب اشکالی ندارد ولی با توجه به اقوالی که در این مسأله وجود دارد که بعضی خصوص اتحاد مسلک بول و حیض را ذکر کرده‌اند و برخی خصوص اتحاد مسلک حیض و غائط را گفته‌اند؛ قطعاً بین اینها فرق است.

سؤال:

استاد: ما در ذکر اشکالاتی که به این اقوال اجمالاً شده، اشاره خواهیم کرد. که برخی گفته‌اند رفع حاجز بین مسلکی الحیض و الغائط غلطٌ عظیمٌ لبعده وقوعه عادتاً. به نظر اینها فقط اتحاد مسلکی البول و الحیض ملاک است. اگر کسی به اینها بگوید چرا شما رفع حاجز بین مسلک بول و حیض را ملاک تحقق افضاء می‌دانید و آن را ممکن می‌دانید، اما رفع حاجز بین مسلک حیض و غائط را ممکن نمی‌دانی و می‌گویند و عادتاً واقع نمی‌شود. به این دلیل که الحاجز فیہ عریض قوی؛ چون آن حاجز و مانع قوی‌تر و کلفت‌تر است و لذا عادتاً بعید است که مسلک حیض و غائط یکی شود؟ ممکن است بگوییم آن که حاجزش ضعیف‌تر است، اگر یکی شد شما قائل به افضاء هستید، پس به طریق اولی باید اینجا قائل به این شوید که در اینجا افضاء صورت می‌گیرد.

سؤال:

استاد: عده‌ای عکس این را گفته‌اند که آن را هم عرض می‌کنیم ولی به این نکته عنایت بفرمایید که بالاخره کآن عده‌ای بر این عقیده هستند که در ادله یک سری احکام روی عنوان افضاء بار شده است. مهم‌ترین آن، دیه است؛ یکی از مهم‌ترین آثاری که بر افضاء مترتب شده، دیه است. دیه روی این عنوان رفته، نه عنوان عیب؛ اصلاً خود عنوان افضاء دیه دارد. اینها می‌گویند بله، ممکن است این را به عنوان یک عیب نگاه کنیم و به عنوان عیب ضمان ثابت شود؛ یعنی مثل ارش جنایت که باید آن را بپردازد، این هم ضامن جنایتی است که نسبت به این اتفاق افتاده است. ولی مسأله ضمان عیب کجا و دیه کجا؟! دیه افضاء در صورتی ثابت می‌شود که عنوان افضاء بیاید.

البته مرحوم آقای خویی اینجا یک مطلبی دارند؛ ایشان به کلی ضمن اینکه معنا را وسیع می‌داند، می‌گوید همان ادله ضمان عیب در اینجا اثبات می‌کند که این شخص ضامن است و باید خسارت بدهد. ولی بین مسأله افضاء و عیب فرق است. اینکه تأکید می‌شود ما افضاء را درست معنا کنیم، به خاطر آثار مهمی است که بر افضاء مترتب است. اگر عنوان افضاء مثلاً خصوص اتحاد مسلکی البول و الحيض یا اتحاد مسلکی الحيض و الغائط تعریف شد، یعنی این قدر متیقن از افضاء است. اما از کجا معلوم که اتحاد مسالک الجميع هم به عنوان افضاء شناخته شود؟ درست است که یک عیب است و این عیب مهم‌تر از اتحاد این دو مسلک یا آن دو مسلک است، ولی چه بسا عنوان افضاء بر آن صدق نکند.

سؤال:

استاد: من در حد احتمال می‌گویم؛ نمی‌گویم که لزوماً اینطور است. می‌خواهم عرض کنم که اگر افضاء از این منظر معنا شود که افضاء یک حقیقت عرفی است؛ معنایی در لغت برای آن گفته‌اند و از نظر عرف نیز افضاء یعنی ایجاد الاتساع فی القبل أو الدبر. افضاء المرأة به خصوص مربوط به یک ناحیه یا یک عضو یا بعضی از اعضای خاص مرأة است؛ آن هم عیبی که به سبب وطی حاصل شود. ولی افضاء مصداقش چیست؟ ما می‌گوییم انواع اتساع در این ناحیه، یکون مصداقاً للافضاء. بنابراین هر سه از مصداق افضاء به شمار می‌آیند و ادله شامل اینها می‌شود.

یک وقت شما می‌خواهید این بیان امام را هم با یک توجیهاتی به آن برگردانید، این هم یک احتمال است و ما این را نفی نمی‌کنیم. شما می‌گویید اساساً با این بیان افضاء یعنی اتحاد مسلکی البول و الحيض أو اتحاد مسلکی الحيض و الغائط. ولی وقتی این دو باشد، قهراً آن سومی نیز جزء این است. ولی با توجه به آنچه در بیان اقوال گفتیم به اینکه اقوال بعضاً روی خصوص یک فرد تأکید کرده‌اند، اتحاد مسلکی الحيض و الغائط یا اتحاد مسلکی البول و الحيض؛ وقتی یک فرد را به خصوص افضاء می‌داند، این معنایش آن است که فرد دیگر لایصدق علیه عنوان افضاء. اگر عنوان افضاء بر آن صدق نکند، قهراً آن آثار و احکام نیز بار نمی‌شود.

حال به سراغ اقوال می‌آییم؛ در بین اقوال ملاحظه فرمودید که برخی مثل فاضل هندی، شهید ثانی در مسالک و شرح لمعه، همین عقیده را دارند؛ گفته‌اند یا اتحاد این دو مسلک یا اتحاد آن دو مسلک. دیگر سخن از اتحاد جميع المسالک به میان نیاورده‌اند. با اینکه در بعضی از عبارات این تعبیر به کار رفته که اتحاد جميع المسالک، بالاخره آنها هم این عبارت را دیده‌اند، اما مع ذلک این عبارت را به کار نبرده‌اند. مرحوم سید تصریح می‌کند اعم از اینکه اتحاد این دو مسلک باشد یا

اتحاد آن دو مسلک یا اتحاد الجمیع؛ یعنی وقتی با عنایت، عبارت را می‌نویسند و در عین حال یک تعبیری که در بعضی کتاب‌ها رایج است را نمی‌آورند، یعنی این را مصداق افضاء نمی‌دانند. نه اینکه بگویند این عیب نیست و ضمان ندارد بلکه می‌گویند این مصداق افضاء نیست؛ یا از باب اینکه می‌گویند این نادراً واقع می‌شود و لسان روایات همیشه ناظر به امور متعارفه است. ما نمی‌توانیم روایات را حمل بر معنای نادر و یا بسیار قلیل کنیم؛ روایات معمولاً حمل بر متعارف غالب می‌شود و متعارف غالب این است.

پس اینطور نیست که عبارت امام(ره) لزوماً شامل اتحاد الجمیع هم بشود؛ یعنی حواجز همه مسالک برداشته شود و به قول صاحب جواهر، رفع الحاجزین شود. از نظر اینها، این دو مصداق افضاء است. مسأله رفع الحاجزین به هر دلیل در عبارت ذکر نشده و لذا ما نمی‌توانیم بگوییم این دو لزوماً یک عقیده دارند و عقیده امام و مرحوم سید یکی است.

سؤال:

استاد: اگر شما این را به آن برگردانید، ما حرفی نداریم. اما احتمال اینکه این عبارت به آن برنگردد نیز وجود دارد. حداقل برخی تصریح کرده‌اند به اینکه اینها متفاوت‌اند و اصلاً اتحاد الجمیع غیر قابل وقوع است؛ وقتی می‌گویند غیر قابل وقوع است، شما می‌توانید به گردن اینها بگذارید که این هم افضاء است؟ من از شما سؤال می‌کنم که اگر کسی ادعا کرد و گفت اصلاً اتحاد الجمیع و اینکه همه این فضاها یکی شود و اتساع به نحوی باشد که دو حاجز و دو مانع برداشته شود، این اصلاً امکان ندارد؛ شما می‌توانید به گردن این شخص بگذارید که بر طبق نظر او، افضاء شامل اتحاد الجمیع نیز می‌شود؟

سؤال:

استاد: اتفاقاً بحث در همین است که صدق عنوان می‌کند یا نه؟ وقتی این در خارج واقع نمی‌شود و نادراً ممکن است اتفاق بیفتد، شما نمی‌توانید این لفظ را حمل بر این معنا کنید.

سؤال:

استاد: بله؛ از این باب که امام(ره) در اینجا حاشیه‌ای ذکر نکرده‌اند، می‌توان گفت با نظر سید موافق است ولی لزوماً اینطور نیست کسانی که این دو را می‌گویند، نظرشان این باشد که اتحاد الجمیع نیز مصداق افضاء است. ولی این می‌تواند قرینه باشد بر اینکه ایشان با این نظر موافق است. اما باز هم تأکید می‌کنم که لزوماً اینطور نیست که در دل عبارتی که امام(ره) آورده‌اند، شمول نسبت به اتحاد الجمیع هم باشد؛ این ملازمه در اینجا وجود ندارد.

پس به نظر می‌رسد در مجموع اگر عبارت امام را هم حمل بر نظر سید کنیم و این دو را یکی بدانیم، حق با مرحوم سید و امام است. اما اگر گفتیم عبارت امام قابل حمل بر این عبارت نیست و اینها با هم متفاوت‌اند، طبیعتاً ما با نظر امام در این باره موافق نیستیم.

بررسی سایر اقوال در معنای افضاء

با این توضیحاتی که عرض شد، اشکالاتی که متوجه سایر اقوال هست، روشن می شود. هم قول اول که مشهور است که اتحاد مسلکی البول و الحيض را ملتزم شده اند و هم قول دوم که قائل به اتحاد مسلکی الحيض و الغائط شده اند، از جمله مرحوم علامه، ابن سعید حلی و دیگران. قول سوم که امام(ره) آن را فرموده که اتحاد این دو مسلک یا اتحاد آن دو مسلک. اگر بگوییم این متضمن اتحاد مسلکی الجميع نیز هست، نسبت به این قول دیگر اشکالی نداریم؛ اما اگر گفتیم از آن چنین استفاده ای نمی شود، قهراً نسبت به قول سوم هم اشکال نسبت به این اقوال داریم و ریشه اشکال نسبت به این اقوال این است که اساساً افضاء یک حقیقت عرفی است و اختلافی هم که بین فقها و به تبع آن بین اهل لغت پیش آمده، در واقع ناشی از اشتباه در مصادیق خارجی است. معنای این حقیقت عرفی نیز معلوم است، الاتساع فی المرأة فی ناحية خاصة من بدن المرأة بسبب الوطی، که مصادیق های متعددی دارد.

فقط عنایت داشته باشید اینجا بعضی ادعا کرده اند که امکان خرق حاجز بین مسلک بول و مسلک حیض وجود ندارد. می گویند اصلاً امکان ندارد که مسلک حیض و مسلک بول یکی شود؛ این را مرحوم شهرانی در حاشیه وافی در توضیح افضاء گفته است. گفته اولاً بین مسلک بول و مسلک حیض فاصله است؛ به تعبیر ایشان یکی در اعلی و یکی در اسفل است. دوم اینکه مانع بین این دو مسلک، استخوان است که وسط این استخوان یک سوراخی است که بول از آن مجرا خارج می شود و شکستن استخوان یک امر نشدنی است. آنچه ممکن است، اتحاد مسلک حیض و غائط است؛ چون بین مسلک حیض و غائط یک مانع لحمی است و از بین رفتن مانع لحمی، اسهل از از بین رفتن مانع عظمی [استخوانی] است. دقیقاً مشهور هم مقابل همین را ادعا مطرح کرده اند؛ مشهور می گویند رفع حاجز بین مسلک حیض و غائط، عادتاً ممکن نیست؛ لأن الحاجز بینهما عریض قوی، در حالی که آنجا این چنین نیست. یعنی دو ادعا درست نقطه مقابل هم؛ اتفاقاً من می خواهم عرض کنم که خود همین شاهد بر این است که هر دو غیر متخصصانه حرف زده اند. یعنی این نشان می دهد که نباید وارد این عرصه می شدند و اظهار نظر می کردند. این مسأله، یک مسأله عرفی است؛ عرف باید این را خودش یا با مراجعه به اهل فن تشخیص دهد. آنچه عرف می فهمد اصل ایجاد اتساع در قبل یا دبر به سبب وطی است؛ و این یتحقق در ضمن سه مصادیق و لذا هر سه از مصادیق افضاء هستند.

فقط یک نکته باقی مانده؛ اینجا صاحب جواهر برای مختار خود یک استدلالی کرده که در جلسه آینده خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»